

به بهانه‌ی تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۹

علیرضا ثقفی

مساله‌ی دستمزد کارگران در ایران و تعیین حداقل آن هر ساله مورد بحث کارگران و محافل کارگری قرار می‌گیرد و مداوما چالش بزرگی در این زمینه وجود دارد. این چالش می‌تواند از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد. یکی آنکه دستمزد حداقلی در ایران بسیار پائین‌تر از سطح جهانی است، دوم آنکه باهمین دستمزدهای پائین هم رقم بیکاری در ایران یکی از بالاترین رقم‌ها در سطح جهانی است. ما ابتدا به قسمت اول می‌پردازیم.

حداقل دستمزد در سال گذشته ۲۶۵ هزار تومان تصویب شد. اگر خط فقر را طی محاسبات معتبر اقتصاددانان و محافل رسمی در نظر بگیریم، این مبلغ حدود یک سوم خط فقر است. این مبلغ حتی با حداقل حقوق در ترکیه فاصله زیادی دارد. در حالی که هزینه‌ی زندگی در دو کشور حدودا یکسان است. مخالفت با بالا رفتن دستمزد و با این بهانه است که افزایش آن سبب گرانی می‌شود.

در ابتدا این استدلال را بررسی می‌کنیم که مسولان می‌گویند: با بالا رفتن حداقل دستمزد، تورم افزایش یافته و یا بیکاری گسترش می‌یابد. آیا این استدلال صحیح است؟

برطبق فرم‌های وزارت صنایع که به سرمایه‌گذاران داده می‌شود، متوسط سرمایه‌گذاری برای اشتغال یک کارگر، یک صد میلیون تومان است. هرچند که این مبلغ، متوسط سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد و در صنایع پیشرفته، که در آن ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر است، این میزان افزایش می‌یابد؛ و هم چنین در صنایع عقب مانده‌تر کارگاهی این مبلغ کمتر است. ما برای محاسبه‌ی تاثیر افزایش دستمزد بر تورم همین مبلغ را در نظر می‌گیریم. به طور مثال در صنایع خودروسازی، صنایع پتروشیمی، صنایع کامپیوتر، مخابرات و رشته‌هایی مانند تبلیغات و به خصوص تجارت که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران تشکیل می‌دهد، این میانگین بسیار بیشتر است. مثلا مغازه‌ای با چند میلیارد تومان سرمایه یا فروشگاه‌های بزرگ با پرسنل اندکی اداره می‌شوند که در این صورت میزان سرمایه‌ی لازم برای اشتغال یک نفر گاه به چندین برابر متوسط سرمایه‌گذاری می‌رسد.

حال اگر تورم را همان ۲۶ درصد رسمی در نظر بگیریم و سود سرمایه را هم به طور متوسط ده درصد محاسبه کنیم، یک صد میلیون تومان سرمایه در سال حداقل ۳۶ میلیون تومان ارزش افزوده خواهد داشت. (سود + تورم)

(که البته می‌دانیم رقم واقعی بسیار بیشتر است و حداقل ارزش افزوده‌ی بنگاه‌های اقتصادی ۴۵ درصد است) اکنون اگر از ابتدای سال ۸۹ حقوق هر کارگر و مزدبگیر، ۲۰۰ هزار تومان افزایش یابد، در آخر سال و پس از ۱۲ ماه تنها ۳ میلیون و ششصد هزار تومان بر ارزش کالاها و خدمات اضافه می‌شود که به نسبت مجموع سرمایه و ارزش افزوده به شکل زیر خواهد بود:

$$\frac{100 \times 3,6}{136 + 3,6}$$

که برابر ۲,۵ خواهد شد. یعنی آنکه با قبول این افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در ماه برای هر کارگر، تنها ۵/۲ به تورم فعلی افزوده می‌شود. که البته فقط در فروردین ماه است که این تاثیر را دارد و با بالا

رفتن تورم در ماه‌های بعد، این تاثیر کاهش می‌یابد. به طوری که در اسفند ماه با احتساب تورم جدید این تاثیر چنین می‌شود:

$$\frac{۳۶}{۱۳۹,۶+۵۵}$$

یعنی ۱,۶ (۵۵ همان تورم بعلاوه سود سالیانه سر مایه است). بدین ترتیب بسیار روشن است که ادعای بالا رفتن تورم با افزایش دستمزد به هیچ وجه صحیح نیست. به خوبی می‌دانیم که اگر يك بنگاه اقتصادی با سرمایه گذاری متوسط، سود کمتری از سود متوسط بازار داشته باشد، به زودی تعطیل شده و سرمایه آن به بخش دیگری منتقل می‌شود. تایید بر این موضوع و این نرخ سود، همانا بهره‌های پول در بازار عادی است که در شرایط نرمال بهره آن ۴۸ درصد است (نرخ صدی چهار یعنی هر صد هزار تومان چهار هزار تومان در ماه در بنگاه‌های لیزینگ و سرمایه‌گذاری امری معمول است، همچنین سود سر مایه بانک کاراً فرین که از بانک‌های خصوص است در شش ماهه اول سال ۴۸ درصد اعلام شده است) بدین ترتیب اگر تمام نیروی کار موجود در ایران از فردای سال جدید سیصد هزار تومان اضافه دستمزد در یافت کنند تنها ۲,۵ درصد به قیمت کالاها و خدمات، آن هم در ابتدا افزوده خواهد شد و سپس همین تاثیر به ۱,۶ کاهش می‌یابد. یعنی تاثیر افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در اسفند سال بعد به ۱,۶ درصد کاهش می‌یابد. زیرا حقوق کارگر برای تمام سال ثابت می‌ماند درحالی که تورم در سرتا سر سال افزایش می‌یابد.

به سهولت می‌توان دریافت که تورم اصلی ارتباطی با اضافه دستمزد کارگران ندارد بلکه باید ریشه‌های آن را در جای دیگر یافت. تورم را می‌توان در چاپ کردن بی منطق اسکناس یافت که بیشتر به کار کوچ سرمایه‌ها می‌آید، در کوچ سرمایه‌ها، در طلب سود و آسایش بیشتر برای سرمایه داران و در حیف و میل وغارت و چپاول اموال مردم توسط عده‌ای خاص و سوء استفاده، مدیریت و استثمار وحشیانه سرمایه داران از نیروی کار و...

اما مساله بیکاری با نرخ‌های وحشتناک با موضوع حداقل دستمزد از دو جنبه ارتباط دارد

یکی آنکه صاحبان سرمایه و مدیران بنگاه‌های اقتصادی از بیکاری کارگران سوء استفاده کرده از اعتراضات آنان جلوگیری می‌کنند و در مواقع بسیار آنان را که در مرز گرسنگی هستند به راحتی به دستمزدی پایین‌تر از حد اقل تعیین شده به کار می‌گمارند. نرخ بیکاری در ایران بر طبق آمارهای رسمی تا ۱۸,۵ درصد گفته شده است (۱) (که البته همانند موارد دیگر آمار واقعی بیش از این است) و اگر همین نرخ رسمی را بپذیریم، صاحبان سرمایه همواره این امکان را دارند که با جایگزینی نیروی کار جدید، دستمزدها را پایین نگه دارند. و افزایش دستمزد را تا حدودی خنثی کنند. هم اکنون گزارش‌ها و مشاهدات بسیاری وجود دارد که دارندگان لیسانس یا فوق لیسانس با حقوق‌هایی کمتر از حداقل دستمزد به کارهای ساده اشتغال داشته و از شدت بیکاری به کارهایی سخت با دستمزد پایین تن می‌دهند.

جنبه‌ی دیگر آن است که صاحبان کارگاه‌هایی که با تکنولوژی عقب مانده‌تر کار می‌کنند و در معرض رقابت با کالاهای ارزان جهانی قرار دارند، به راحتی سرمایه‌های خود را از بخش تولید و خدمات به بازار مالی رباخواری و دلالی منتقل کرده و کارگران خود را بدون هیچ دردسری به امان خدا رها می‌کنند و تا آنجا که می‌دانیم قوانین حمایتی جلوگیری از اخراج کارگران بسیار ضعیف است و در این مورد به نحو اعجاب‌انگیزی از کارفرما دفاع می‌کند.

از آنجا که سرمایه‌داری ایران عادت کرده است که سود بادآورده داشته باشد و کمترین ارزشی برای نیروی کار قائل نیست و از آنجا که کارگاه‌های بسیاری از متوسط تکنولوژی و سرمایه برای نیروی کار استفاده نمی‌کنند، به علت ناتوانی در بازار رقابت، در برابر کالاهای وارداتی سرمایه‌های خود را به دلالی و غیره منتقل خواهند کرد زیرا سود باد آورده برای سرمایه‌داری از هر چیز دیگری شیرین‌تر است و سرمایه‌ی مالی در ایران با ساختار کنونی سود بیشتری از کارگاه‌های عقب‌مانده دارد. بدین ترتیب برنرخ بیکاری افزوده می‌شود که کارگران را بازهم مجبور کند با کمتر از دستمزد رسمی برای افزایش سود سرمایه به کار بپردازند. بدین ترتیب مشخص است که کارفرمایان و مسولانی که حامیان آنان هستند، به هیچ وجه به راحتی تن به افزایش دستمزد برای کارگران و مزدبگیران نمی‌دهند. زیرا آنها به دنبال سودهای بادآورده هستند و ارزشی برای نیروی کار قائل نیستند و به رغم اعتراضات فراوان هر ساله تنها مقدار بسیار کمی به حداقل حقوق اضافه می‌کنند که به هیچ وجه کفاف زندگی حداقلی را برای یک خانواده نمی‌دهد و هر ساله کارگران و زحمتکشان بیشتر از خط فقر فاصله می‌گیرند.

به دلایل فوق می‌توان گفت که تعیین حد اقل دستمزد هر چند مساله بسیار مهمی است و همواره خواست مهم کارگران است، اما به تنهایی نمی‌تواند مشکل کارگران و نیروی کار را در ایران حل کند، بلکه باید در کنار آن به خواسته‌های دیگر مزد بگیران نیز پرداخته شود. خواسته‌هایی که هرکدام از آنها برای زندگی کارگران اهمیت به سزایی دارد. و اهم آنها همان خواسته‌های چهارده گانه‌ای است که در قطع نامه کارگران ایران در روز کارگر امسال بیان شد. اگر کارگران ایران حق ایجاد تشکلهای مستقل خود را نداشته باشند نمی‌توانند حد اقل یک دستمزد متناسب با زندگی شرافتمندانه انسانی را از کارفرمایان و سرمایه‌داران بستانند و اگر کارگران ایران حق اشتغال نداشته باشند که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است، کارفرمایان همواره از بیکاری آنان سوءاستفاده کرده و آنان را وادار می‌کنند تا برای زنده ماندن به کمترین حقوق تن دهند (بندهای ۲ و ۳ قطع نامه کارگران در روز کارگر). جلوگیری از اخراج کارگران (بند ۵) نیز یکی دیگر از همین خواسته‌ها است که کارفرمایان از این حربه در جهت تسلیم نیروی کار و تزییع حقوق کارگران استفاده می‌کنند و همچنین اگر تبعیض جنسیتی و قومی در محیط کار از میان نرود، کارفرمایان با سوءاستفاده از دستمزد پایین‌تر زنان و کارگران مهاجر می‌توانند کارگران را همواره در معرض تهدید به بیکاری قرار دهند (بند ۶ قطعنامه) خواسته‌های دیگر کارگران در این قطع‌نامه از جمله آزادی کارگران زندانی به دلیل حوططبی، (بند ۱۱) منع کار کودکان (بند ۱۰) و همبستگی با کارگران جهان در جهت احقاق حقوق همه‌ی کارگران جهان (بند ۱۳) بیانگر آن است که نظام سرمایه‌داری باید وادار شود که حقوق کارگران را در همه‌ی زمینه‌ها به رسمیت بشناسد و این خواسته‌ها از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. و کارگران می‌دانند که کارفرمایان و نمایندگان آنان به راحتی تن به افزایش دستمزد و پرداخت حقوق اولیه‌ی کارگران هم نخواهند داد. و کارگران باید حقوق انسانی خود را در مبارزه‌ی سخت از کارفرمایان بستانند.

تاریخ نیز نشان داده است که نظام سرمایه‌داری به راحتی و داوطلبانه تن به خواسته‌های برحق کارگران نخواهد داد از این رو کارگران در روز کارگر ۱۳۸۸ اعلام داشتند که مبارزات آنان برای دستیابی به حقوق حقه‌ی خودشان از مبارزات دانشجویان زنان و سایر جنبش‌های اجتماعی جدا نیست (بند ۱۲) و خواهان همبستگی جهانی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری شدند (بند ۱۴) بدین ترتیب روشن است که کارگران ایران بیدار و هشیار بوده و افزایش حداقل دستمزد را برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه تنها بخش اولیه‌ی خواسته‌های خود می‌دانند و مبارزات خود را تا محور نظام سودمحور ادامه خواهند داد.

اسفند ۱۳۸۸

